

در حاشیه خبرها (۲۱)

حسین جعفری - سن حوزه

استفاده ابزاری

استفاده ابزاری از شهدا و شهیدنمایی و شهادت ... در جمهوری اسلامی کار دیروز و امروز نیست و سابقه ای سی ساله دارد. انگار بقیه کشورها کشته های جنگی ندارند و فقط جمهوری اسلامی است که کشته های جنگی آن چون به اصطلاح در راه دین از دست رفته اند می بایستی شهید خوانده شوند. بسیار خوب تا اینجا مطلب را شاید بتوان به نحوی هضم کرد. اما اینکه نام تمام کوچه ها و خیابان ها و میدان هایی را که شاید نام آنان سابقه صد ساله دارند تغییر داده و آن را به شهید مرتضایی و شهید جعفری و شهید عبداللهی نامگذاری کردن نوعی استفاده ابزاری از قضیه شهید و شهادت است. می گویند بسیاری از کوچه ها و خیابان های پاریس که ویکتور هوگو نزدیک به یکصد و پنجاه سال پیش از آنها در کتاب بینوایان خود نام برده است، هنوز به همان نام ها در پاریس وجود دارند. آیا مردم پاریس در طول این یکصد و پنجاه سال شهید نداده اند یا شهدای ما خوششان رنگین تر از شهدای پاریسی است؟ بدتر از آن به خاک سپاری شهدای گمنامی است که در جنگ جمهوری اسلامی و عراق جان باختند تا این آقایان و جاننشان نشان بیشتر بر سر قدرت باقی بمانند و حال حتی از کشته آنها نیز بهره برداری ابزاری کنند.

چگونه؟ عرض می کنم. دانشگاه محل تحصیل است و می بایستی جایگاهی باشد که از نظر روانشناسی به دانشجویان آرامش فکری دهد. اکنون این رژیم که از هر وسیله ای می خواهد استفاده تبلیغاتی کند آمده و گورستانی دسته جمعی در دانشگاهها ایجاد کرده و تعدادی از استخوانهای شهدای گمنام جنگ جمهوری اسلامی و عراق را که در سال ۱۳۶۷ با خوردن زهر جام به پایان رسید در دانشگاهها و در مقابل چشم دانشجویان دفن کرده است از جمله در دانشگاه امیرکبیر که همان پلی تکنیک سابق باشد که در زمان شاه لانه زنبور بود و اکنون بدتر از آن زمان شده است و این مطلب با واکنش شدید دانشجویان روبرو گشته بطوریکه با اعتراض دسته جمعی دانشجویان بیش از یکصد نفر از آنان دستگیر و بازداشت و تعدادی نیز مورد ضرب و شتم قرار گرفته اند که شما حرمت شهدا را نگاه نداشته اید و قصد انقلاب نرم و مخملی داشته اید. حتی چهار نفر از دانشجویان دانشگاه امیرکبیر که پیش بینی می شد با این امر یعنی دفن اجساد شهدای گمنام در این دانشگاه مخالفت خواهند کرد، چند روز پیش از این رویداد دستگیر و روانه بازداشتگاه شدند و ورود عده ای از دانشجویان به دانشگاه نیز مدتی پیش از این رویداد، ممنوع شد. پیش از این نیز هنگامی که اعلام شد عده ای از این شهدا در دانشگاههای گوناگون، از جمله دانشگاه شریف (آریامهر سابق) و دانشگاه کاشان دفن خواهند شد با مخالفت شدید دانشجویان این دانشگاهها روبرو شده و دولت ناچار عده ای از دانشجویان این دانشگاهها را دستگیر کرد.

آشکار است که دفن شهدا در دانشگاهها، تبدیل به یک نوع ابزاری هم خواهد شد در دست رژیم که هر آن بخواهد به بهانه توهین به شهدا هر عده دانشجوی مخالف را متهم و دستگیر کرده و این دانشگاه را آرام سازند.

یکی دیگر از راههای استفاده ابزاری از شهدا تغییر وصیت نامه این شهدا و سانسور آن است. هنگامی که این شهدا وصیت نامه خود را می نوشتند، آیت الله منتظری شخص مورد علاقه و اطمینان آیت الله خمینی بود و طبعاً این وصیت نامه ها حاکی از تحبیب و تعریف از آیت الله منتظری است اما اکنون که وصیت نامه این شهدا منتشر می شود، آن قسمت تعریف از حسینعلی منتظری را حذف کرده اند و به این ترتیب این وصیت نامه ها را با توجه به جریان روز انتشار میدهند.

آن داستان معروف است و من نمیخواهم بطور کامل توضیح دهم و خوانندگان هوشمند خود متوجه خواهند شد که مقصودم کدام است. قضیه کسی است که میخواست همسری انتخاب کند و آدم صاحب تجربه ای به او توصیه کرد که زنی بگیرد که در آشپزخانه مثل آشپز باشد و در خیابان که همراه توراه می رود مثل «خانم» و در رختخواب مثل «...». بعد از مدتی طرف

آمد و شکایت کنان اظهار داشت زنی که گرفته ام تمام این خصوصیات را دارد منتها جاها قدری جابجا شده است.

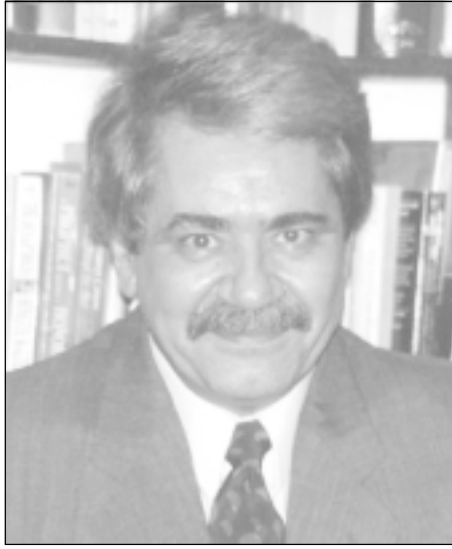
حال قضیه، قضیه این جمهوری اسلامی است که دانشگاه شده گورستان و محل انعقاد نماز جمعه، مساجد شده اند محل کمیته ها و توزیع اسلحه و نگهداری مهمات. عده ای لات و اوباش هم گرداننده رژیم هستند. نکته آخری که میخواستم اضافه کنم آنست که این بچه های دانشگاه امیرکبیر چوب آن «هو» کردن احمدی نژاد را میخورند که سه سال پیش در آن دانشگاه او را حسابی سنگ روی یخ کردند او هم با خنده گفت با این دانشجویان هیچ کاری نداشته باشید مگر آنها مرا هو نکرده اند؟ من با آنها کاری ندارم و آنان را می بخشم. اما مدتی بعد به دستور همین آقای رئیس جمهور مهربان و مردمی و بخشنده، با کمال وقاحت تعدادی از آنها را به اتهام واهی چاپ کاریکاتوری که کار خود دستگاه بود، دستگیر و سالها زندانی کرده و از درس و زندگی محروم ساختند که از جمله آنان یکی هم احمد قصابان بود که اکنون نیز در قضیه دفن شهدا باز سراغ او رفته و بار دیگر او را دستگیر کرده اند.

کانون نویسندگان و عبرت تاریخ

کانون نویسندگان ایران در سال ۱۳۴۷ و به دنبال کشمکش بسیار بالاخره تشکیل شد و از همان هنگام نیز مورد مخالفت رژیم وقت قرار گرفت. با آن که این کانون به منظور حمایت از منافع صنفی نویسندگان تشکیل شده بود، اما از آنجا که رژیم های وقت ایران چه در گذشته و چه در حال مخالف هر چه نوشته و نویسنده هستند طبعاً این کانون نیز درست به مثابه میخی در چشم هر دو رژیم بوده و بارها مورد آزار و اذیت قرار گرفته است و حتی گاه در آن را به بهانه های گوناگون مهر و موم کرده اند. اکنون نیز اجازه نمی دهند که اعضای این کانون در محلی جمع شده و حرف های اساسی خود را اطلاع مسئولین کرگوش اسلامی برسانند. در نتیجه کانون حتی انتخابات خود را نیز از طریق پستی انجام میدهد.

اخیراً به مناسبت احضار و بازجویی عده ای نویسنده از جمله محمود دولت آبادی، کانون اطلاعیه ای داده و به سخت گیری ها و بگیر و ببندها و احضارهای مسئولان رژیم اعتراض کرده است.

من در حاشیه این اعتراض کانون نویسندگان به سخت گیری نسبت به نویسندگان عزیز و سرشناس به مسئولینی که امروزه سوار بر اسب نیمه چلاق قدرت آنها قدرت از نوع اسلامی هستند توصیه می کنم دست از این بازی های بچه گانه بردارند که صد سال دیگر محمود دولت آبادی هنوز محمود دولت آبادی است و نسل های آینده و آینده و آینده تر او را شناخته و آثارش را خواهند خواند کمابینه امروزه بزرگ علوی، صمد بهرنگی، صادق هدایت، جمال زاده، میرزا آقاخان کرمانی و دهها و صدها نویسنده ای که آثاری به وجود آوردند و به خاطر خلق همین آثار مورد آزار و اذیت مأمورین خفیه و تفتیش افکار و ساواک و ساواما قرار گرفتند، هنوز همان ارزش و قدر و قیمت خود را دارند و نه تنها نسل پیش از ما و نسل ما و نسل بعد از ما آثار آنان را میخوانند از آنان با احترام و شایستگی یاد می کنند اما آن مأمورین معذور که البته معذور هم نبودند و برای توجیه اعمال خود خویشتن را معذور میخواندند چه شدند؟ کجا رفتند؟ آیا جز این است که در پاره ای از این سند های منتشره نامی به کراهت و نفرت از آنان برده شده که مسئول استنطاق از فلان نویسنده و فلان کوشنده هم، چنین کسی بوده است؟ صفار هرنندی وزیر ارشاد فلی یا فلان مأمور ساواما چه محلی از اعراب دارد که زحمت افزای محمود دولت آبادی شود و بجای آنکه وسایل راحت و آسایش این نویسنده گرانقدر ارزشمند را فراهم کند او را با احضار به وزارت ارشاد یا اطلاعات (ساواما) پریشان خاطر می سازد. آیا شمایی که این کارها را برای خوشایند رژیم منحوسان می کنید به فکر فرزندان و اولاد خود هستید که در فردای فروپاشی این رژیم از شرم اعمال شما پدران، قدرت بلند کردن سر خود را نخواهند داشت. سرنوشت آیرم



ها و تیمورتاش ها و تیمور بختیارها و نصیری ها، هادی غفاری ها، اسدالله لاجوردیها، خلخالی ها و... هنوز برای شما عبرتی نشده است؟

همیشه شعبان یکبار هم...

اشاره ای که آمریکایی ها در جریان انتخابات عراق نسبت به دخالت و تقلب عوامل جمهوری اسلامی در این انتخابات کردند، از قرار به رگ کسی که به عنوان سفیر جمهوری اسلامی در بغداد کار می کند برخورد و گفته است اظهار این گونه گفته ها توهین به شعور ملت شریف عراق است. مرتضی تمدن استاندار تهران هم در سخنرانی خود در نماز جمعه در برابر این درخواست که باید ستاد نظارتی بر انتخابات ریاست جمهوری ایران تشکیل شده و بر سلامت این انتخابات تضمینی باشد گفته است اظهار این گونه مطالب آن هم در جمهوری اسلامی توهین به شعور ملت است.

من به موجب همین نوشته تضمین میدهم که ملت ایران اینگونه توهین به شعور خود را با جان و دل خریدار است و میخواهد برای اولین بار طعم انتخابات درست و بی شائبه را بچشد و بالاخره آزمایش کند که انتخابات بی غل و غش که در پاره ای از کشورهای استکباری خارج از دین خاج پرست، انجام می شود چگونه است و چطور یک سیاه نیمه آفریقایی و نیمه آمریکایی که از سوی پدر سیاه و مسلمان و آفریقایی و از سوی مادر سفید و مسیحی و آمریکایی است، سر از کاخ سفید در می آورد و رقابتی سرسخت خود را شکست می دهد و ملت آمریکا هم با کمال رضا و رغبت این چنین رئیس جمهوری را پذیرا می شود. اما در ایران اعم از شاهی، شاهنشاهی، جمهوری اسلامی و... افراد گوناگون با اشاره ابرو، یا جنباندن گوشه ی سبیل رهبری به ریاست جمهوری می رسند. یا رهبر همه کاره اش فقط با گفتن اگر بیست میلیون هم «آری» بگویند من «نه» گفته، فقط به جمهوری اسلامی بدون یک کلمه بیش و کم «آری» خواهیم گفت، ناگهان ۹۹/۹۹ درصد آرا به نفع جمهوری اسلامی به صندوق ها ریخته می شود و هیچ به شعور ملت ایران هم بر نمی خورد سابقه زنده بگور شدن مشروطیت در ایران صد سال است و در طول هفتاد سالی که به اصطلاح مشروطیت داشتیم به غیر از دوره اول که انتخابات انتصاب ماندنی صورت گرفت و از اصناف گوناگون عده ای به مجلس اول راه یافتند هرگز انتخابات درست و حسابی نداشته ایم و هر وقت هر رئیس الوزرای، صدراعظمی، شاهی هر کسی را خواست وارد مجلس کرد و با هر کسی مخالف بود از ورودش به مجلس جلوگیری کرد و اگر اتفاقاً و بر اثر رویدادهایی عده ای به مجلس راه یافتند آن مجلس را از بیخ و بن تعطیل کردند و برای اولین بار در تاریخ نمره بیست که همان مجلس بیستم باشد رد و باطل شد. مدرس از نمایندگان پر نفوذ مجلس بود و به اصطلاح سرفلسفی مجلس و همیشه به مجلس راه می یافت اما با روی کار آمدن رضا شاه و انتخابات دوره هفتم که دیگر افرادی مثل مدرس و مومن الملک و مصدق و... نبایستی به مجلس راه می یافتند عده ای داوطلبانه کنار رفتند اما مدرس هنوز از قرار، اوضاع را درک نکرده بود و در انتخابات داوطلب شد و وقتی نتایج آرا خوانده و آشکار شد که مدرس که روزگاری نماینده اول مجلس بود حتی «یک» رأی هم نیاورده، هر جا می رسید با همان لهجه اصفهانی میگفت «حالا بقیه رأی ها جهنم، پس اون یه رای که خودم به خودم دادم چی شد؟».

با این وجود و با همه تقلب ها نه در طول آن هفتاد سال و نه در طول این سی سال که حسن را انتخاب کردند و حسین سر از صندوق در آورد، اما هیچ یک از سردمداران از نوع شاهی و شاهنشاهی و اسلامی نگفتند حیا هم خوب چیزی است آخر این ملت هم حقی دارد و باید نمایندگان خود را روسای جمهور خود را خود انتخاب کند، من که با انواع حقه بازی ها رئیس الوزرا شده ام، من که با انواع دوز و کلک ها رهبر شده و اختیارات بدون مسئولیتی را دارا شده ام چرا قیم و وصی بیست سی هفتاد میلیون باشم و اجازه ندهم مردم سرنوشت خود را انتخاب کنند؟

آقای سفیر جمهوری اسلامی در بغداد، آقای تمدن استاندار تهران توهین به شعور ملت اینهاست که شما می کنید و افرادی چون احمدی نژاد را بر سر کار می آورید و ملتی را در دنیا خجلت زده شرمسار می سازید؟ یا تشکیل یک ستاد نظارت بر انتخابات که قلم دست آدم های حقه باز را بشکنند و بگذارند برای اولین بار مردم آن کسانی را که میخواهند انتخاب کنند؟

تبعیض جنسی

شما تصور نکنید که اسلام فقط از نظر حق رأی و تصدی پاره ای از مشاغل، حق ارث و... بین زن و مرد تبعیض قائل شده و حالا هم دکانداران مذهبی برای توجیه این تبعیض انواع کلاه های شعری را میسازند و سعی دارند نوعی توجیه کنند که دین اسلام دین پیش رفته ایست و با خواست های امروزی سرو کار دارد. خیر چنین نیست اسلام حتی در مورد سنگسار این عمل وحشیانه دوران عصر سنگی هم بین زن و مرد قائل به تبعیض است که در این مورد بد نیست به توضیحی که می آورم توجه فرمایید.

بر اساس سنتی که رایج است و مشخص نیست که بنیان گزار این سنت چه مذهب یا چه کسی بوده است مردانی را که می بایستی سنگسار شوند تا کمر در خاک دفن می کنند و از کمر به بالا او را با سنگ های ریز مورد حمله قرار میدهند. البته سنگسار با سنگ ریز هم به آن جهت است که سنگسار شونده با درد و رنج بیشتری روبرو شده و دیرتر جان دهد. اما همین عمل خاک سپاری را در مورد زنان از کمر به بالای گردن رسانده و زنان سنگسار شونده را تا گردن در خاک دفن می کنند.

همین امر سبب شده است که تاکنون عده ای از مردان دست و پای کرده و توانسته اند نیمه دوم بدن، یعنی از کمر به پایین را از خاک بیرون کشیده و فرار کنند و به این ترتیب از قصاص سنگسار جان سالم بدر برند و از قرار برابر یک سنت قدیمی اگر کسی به این ترتیب موفق به نجات جان خود شود دیگر او را تعقیب و دستگیر نمی کنند و از کفر قصاص بخشوده می شود. اما در مورد زنان چنین واقعه تاکنون روی نداده است زیرا آشکار است کسی که تا گلو و زیر چانه در خاک دفن شده باشد امکان ندارد خود را بیرون کشیده و جان خود را نجات دهد. اما چرا زنان را تا گلو در خاک دفن می کنند البته علت از نظر خشکه مقدس ها آشکار است که مبادا سر و سینه و پستان زنی که به آن حالت مورد حمله عده ای وحشی قرار گرفته نکند خدای نا کرده سبب تحریک جنسی حمله کننده گان شود و آنها را واجب الغسل کند. حال معلوم نیست این خشکه مقدس ها چرا زنان را نیز مانند مردان از کمر در خاک دفن نمی کنند و از کمر تا گلو را با پارچه یا لباسی نمی پوشانند.

در نتیجه اینجاست که من می گویم حتی این سنت وحشیانه درباره زن و مرد هم در اینجا قائل به تبعیض شده و نسبت به مردان ارفاق بیشتری کرده است. حالا باز فرمایید اسلام دین مساوات است.

کینه به کردان

این جمهوری اسلامی هر قدر هم که بگوید ما نسبت به هیچ یک از اقلیت ها تبعیض قائل نمی شویم و حقوق سنی ها، یهودی ها، ارامنه و... حتی بهایی ها را مراعات می کنیم اما من کینه آنها را نسبت به ترک ها و به ویژه کردها آشکارا دیده ام.

به بینید اینها از همان زمان آیت الله خمینی کردها را بمباران کردند، عده ای از آنها را به جرتقیل بسته و اعدام کردند و حالا هم می بینید که چه اتهامات ناموسی به آنها میزند. شوخی که نیست، وقتی به ترکان و کردان اتهام جدایی طلبی میزند آیا این از اتهام ناموسی کمتر است؟

دنباله مطلب در صفحه ۳۳

چند قطعه فرش دستباف تبریز
با قیمت مناسب برای فروش

مستطیل ۳ و ۱.۵ متری
گرد ۶ متری

۶۹۴۲-۵۰۴ (۰۸)

Fantastic Imagery

Photo & Video Productions
Artistic, Imaginative
Unobtrusive

عکاسی و فیلمبرداری مجالس عروسی،

سالگرد و سایر مراسم و جشن ها

خاطرات روز خوشان را از نگاه هنری

و تکنیکی ما، همیشه جاودان نگه دارید!

پکج های مختلف برای هر بودجه

عکسها، نگین ویدیوتان را در کوتاهترین مدت دریافت خواهید کرد!

(408) 891-7828 & (916) 435-9616

www.fantasticimagery.com

